

آمیولانس

ادکلن ممنوع است

● **پوریا عالمی:**علی‌جعفریان،رییس دانشگاه علوم پزشکی تهران، سوار آمیولانس شد و گفت: «پوشش نامناسب در بیمارستان‌ها مانع دستیابی به اهداف درمانی می‌شود.»
گفتم: بیخشید اهداف شما دقیقا چیست که با پوشش مردم و پرسنل بیمارستان ارتباط مستقیم دارد؟ یعنی این چه درمانی است که باید روش را پوشاند؟ چون تا آنجا که ما شنیدیم یکی از اهداف درمانی این است که وقتی زخم می‌شود، روش را انپوشانیم که هوا بخورد و خوب شود.
رییس دانشگاه علوم پزشکی گفت: «الروزه در محیط‌های کاملا لایک موضوع پوشش افراد مطرح می‌شود.»
گفتم: پدرجان، این همه سنن از خدا گرفتم نفهمیدم چرا بعضی از مسوولان همیشه می‌گویند غرب بد است، آمریکا بد است، اما وقتی می‌خواهند حرفشان را ثابت کنند می‌گویند همان غربی‌ها و آمریکایی‌ها و لاییک‌ها حرفشان را تایید می‌کنند.

جعفریان گفت: در بخشنامه هم نوشتیم که الزام پوشش مناسب، برای برانگیختن حس احترام است.

گفتم: راست می‌گویـی الان من حس احترامم برانگیخته‌شد.

جعفریان گفت: در بخشنامه گفتیم رعایت پوشیدن لباس فرم جلوسـته ضروری است.

گفتم: یعنی اگر لباس جلوسـته باشد و پشت‌باز مساله‌ای نیست؟

گفت: چرا هست. در ضمن در بخشنامه گفتیم پوشیدن «چوراب، کفش، اسکراب، روبوش، لباس، روسری، مقنعه» ضروری است.

گفتم: یک‌طوری بخشنامه کردید انگار تا حالا کسی چیزی نمی‌پوشید.

رییس دانشگاه علوم پزشکی گفت: در بخشنامه گفتیم ظاهر افراد در محیط بالینی باید بدون آرایش باشد. دستور دادیم که ناخن‌ها باید کوتاه باشد و کسی هم حق ندارد لاک بزند.

گفتم: آفرین. تا مردم نروند توی لاک خودشان و افسردگی بگیرند،

رییس دانشگاه علوم پزشکی گفت: در بخشنامه گفتیم استعمال عطر و ادکلن در محیط دانشگاه و محیط بالینی ممنوع است. گفتیم: آقا پس فهمیدم. جدی؟ پس جریان این است. بی‌زحمت آن شیشه را بکنش پایین یا لای در را باز کن، یک کم باد باید بیاید تو...

پیامک صبح شنبه

شهاب‌الدین طباطبایی: بنگار اتفاق‌های بد بیفتند وقتی افتادند و شکستند خیالمان راحت‌تر می‌شود.

جایی میان آفتاب و سایه

ترجمه، تالیف و باقی قضا یا



محمود برآبادی نویسنده کتاب کودک

● یکی از بحث‌هایی که از آغاز شکل‌گیری انتخاب کتاب‌های لاک‌پشت، پرنده مطرح بوده، بیشتربودن تعداد کتاب‌های ترجمه در قیاس با کتاب‌های تالیفی است. پاسخ دم دستی این است که تعداد آثار ترجمه در مقایسه با کتاب‌های تالیفی- بدون درنظرگرفتن کتاب‌های درسی و کمک‌درسی- از کمیت بیشتری برخوردار است. پس غیرمنطقی نیست انتخاب شده‌های آن‌هم بیشتر از تالیف باشد. این سوال را گونه دیگری هم می‌توان طرح کرد: برخی معتقدند چاپ و معرفی آثار ترجمه باعث گرایش کودکان و نوجوانان به اینگونه آثار شده و عملا فضای کار برای آثار تالیفی محدود خواهد شد. در پاسخ باید گفت دلیل روی آوردن کودکان و نوجوانان ما به کتاب‌های ترجمه این است که در بسیاری موارد این آثار کشش بیشتری برای آنان دارد. البته این نکته ناگفته نماند که آثار ترجمه از میان بهترین آثار خارجی از زبان‌ها و کشورهای گوناگون- که اغلب هم جوایز بسیاری برده‌اند، انتخاب می‌شود. در میان آثار نویسندگان خارجی هم کارهای ضعیف فراوان است، منتها مترجمان ما آنها را ترجمه نمی‌کنند و سراغ بهترین‌ان آثار می‌روند. نکته دیگری که نباید از نظر دورداشت، محدودیت‌هایی است که نویسندگان ما بر اثر اعمال سانسورهای رسمی و غیررسمی یا آن رویه‌رو هستند مانند کشتی‌گیری که به او گفته‌اند حق نداری از همه فتون استفاده کنی. طبیعی است که چنین فردی از پیش بازنده است. از اینها که بگذریم نویسندگان ما اغلب موضوع‌ها و سوز‌های خوبی انتخاب می‌کنند، اما از پس پرداخت درست با روایتی شیرین و غافلگیرکننده از آن برنمی‌آیند. واقعیت این است نویسندگانی که آثارشان در ترجمه می‌شود، یعنی همان بهترین‌ها، در داستان‌نویسی و بهره‌گیری از تکنیک‌ها و تکنیک‌های روایت، از نویسندگان ما چیره‌دست‌ترند. آنها بلدند چگونه تعلیق ایجاد کنند، چگونه شخصیت را پرورش دهند، چگونه فضاسازی کنند و چگونه خواننده نوجوان را غافلگیر کنند. اینها رموزی است که آنها بهتر بلدند. ما اغلب داستان‌نویسی را کارساده‌ای می‌پنداریم. گمان می‌کنیم که هر کس بتواند خوب بنویسد (به اصطلاح قلم خوبی داشته باشد) حتما داستان هم می‌تواند بنویسد، درحالی که داستان‌نویسی هم مانند هنرهای دیگر تکنیک دارد و در کشورهای خارج رشته‌های دانشگاهی برای آن تعریف شده و صدها کتاب و مقاله درباره آن نوشته شده است که خوشبختانه در سال‌های اخیر بسیاری از آنها به فارسی هم ترجمه شده است.

روزنامه

شتر

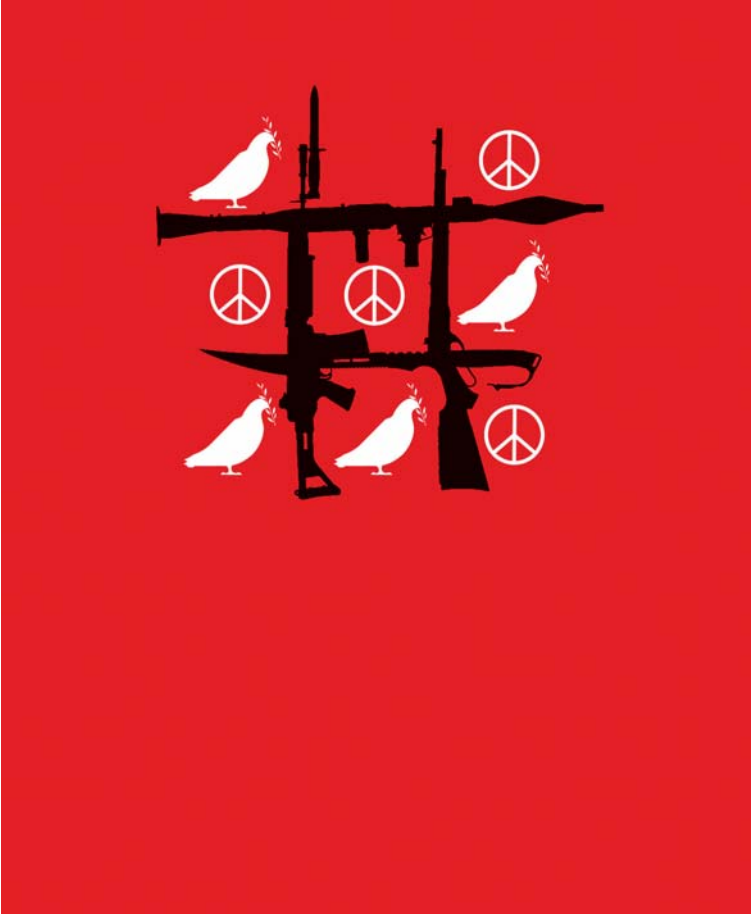
www.sharghdaily.ir

شنبه ۱۸ مرداد ۱۳۹۲
۱۲ شوال ۱۴۳۵
۹ آگوست ۲۰۱۴
سال یازدهم
شماره ۲۰۸۲
صفحه ۶۰۱۹
آذان ظهر تهران ۱۳:۱۰
آذان مغرب ۲۰:۲۰
آذان صبح فردا ۴:۴۵
طلوع آفتاب ۶:۱۹

روزنامه فردا

کارتون خواب

علی رومانی
aliromani84@gmail.com



مرده‌ها-۷

مرده‌ها خیلی چیزها را نمی‌دانند



احمد غلامی

با فروش دلارهایش پول زیادی به جیب زد. با این پول اعتمادبه‌نفشش بالا رفت و سعی کرد این بار افسار آقبالش را رها نکند و زود ماشین گران‌قیمتی بخرد تا از تنهایی متاهلانش نجات پیدا کند. همین‌طور هم شد. نبش میدان فردوسی خانی را که ایستاده بود سوار کرد و زنگ زد به زنش و گفت، برای ناهار منتظرش نباشد. سعید مشایخ هر کاری کرده بود در آن ورکشست شده بود. خانه پدری‌اش را فروخت و زد به کار خریدوفروش ماشین، قیمت خودرو پایین آمد و ضرر کرد. بعد از ترکیه لباس وارد کرد، همزمان با او لباس چینی بازار را پر کرد و باز جنس‌ها روی دستش باد کرد. کار فروش دلار و سکه را امتحان کرد. چون این کار مثل بخت خودش دایم در نوسان بود، بیشتر در این کار ملند. بعد خانه خودش را فروخت و کار ساخت‌وساز را شروع کرد و در این کار چنان زمین خورد که دیگر تا مدت‌ها کمر راست نکرد و برگشت به کار فروش ارز و سکه. زنش را هم برد خانه پدرزنش و چون ازدواجش با او نتیجه یک بدقابلی دیگر بود، زنش زیاد غر نزد.

سعید مشایخ که پولدار شده زنش در پوست خود نم‌ی‌کنجید و این تیرورت را نمره صوری، قناعت و نجابت خودش می‌دانست. اما شوهرش می‌خواست بدقابلی ازدواجش را که خدا رشت‌ترین زن دنیا را نصیبش کرده بود، جبران کند. برای همین رفت حمام سرسوزوری صفا بدهد، عطر و اودکلنی بزند و کار تمام کند که قالب صابون کار بدستش داد. من خیلی زود بالای سرش ظاهر شدم. مرا دید گفت: «بخشکی‌شانس!» اشاراش به قرار ملاقاتی بود که ساعت شش دم سینما آزادی با رویا داشت. گفتم: «اسم، افهم با سعید این‌محمد» چنان مغمو شد که تا آن زمان مردهای را این‌قدر غمگین ندیده بودم. برای اولین‌بار از بخت بدش شکایت کرد اما نمی‌دانست بزرگ‌ترین شانس زندگی‌اش بهم‌خورن قرار ملاقاتش با رویا بود.

پیشنهاد فردا

قصه مرگ قصه‌گو



«قصه‌گویی را توان/ با یک گلوله کشت/ قصه را هم می‌توان/ آیا؟» این شعر کوتاه، چکیده زندگی غسان کفنگانی و شعر و روایت اوست؛ شاعر فلسطینی که به (اصطلاح قلم پیش و همزمان با فاجعه غمبار «دیر یاسین» متولد شد تا زاده «سال نکبت» باشد و در تمام لحظه‌های عمر کوتاهش روایتگر میهنی بود که عاشقانه آن را دوست می‌داشت و زیر

چکمه‌های هجوم غیرانسانی صهیونیست‌ها بود. سال‌ها بعد از نزور این شاعر فلسطینی، کتابی از او با عنوان «قصه‌ها»

عسل عباسیان: از پشت شیشه اتاق آی‌سی‌یو طبقه دوم بیمارستان پارس، بانوی معاصر غزل را می‌دیدم که آرمیده و روی مانیتور کنار تختش، خطوطی سینیوس‌مانند بالا و پایین می‌شدند. همان خطوطی که خبر از ادامه زندگی او می‌دادند، حیاتی که فقط مختص سلول‌های بدنش نیست، مختص روح و جانی است که در کلمات دمیده می‌شود از سر انگشتان او.

پشت در اتاق آی‌سی‌یو جمعیتی از دوست‌داران شعر و ادب پارسی و رفقای سالیان بانوی غزل صف کشیده بودند و حزن در چهره‌هایشان موج می‌زد. هر کس به هر شکلی که بلد بود، از خدا برایش طلب سلامت و تندرستی می‌کرد. سیل تماس‌های دوستان و آشنایان با تلفن بخش، به جای اینکه پرستاران و سوپروایزر بخش را کلافه کند، برعکس لبخندی بر لبشان می‌نشاند. همه‌الهالی بخش، پزشکان، پرستاران، انتظامات و حتی خدمات، با لبخند و متانت خبر از بهبود حالش می‌دادند. انگار قرار بر این بوده تا سیمین‌بانو در بیمارستانی بستری باشد که پرسنلش بر خلاف روال همیشگی پرستاران و اهالی بیمارستان، لبخند بزنند و با صبوری میزبان علاقه‌مندان به شعر و ادب ایران زمین باشند. همه‌چیز از نیمه‌شب جمعه ۱۷مرداد شروع شد. منتظر پیامک تبریک روز خبرنگار بودیم، اما به‌جایش زنجیره‌وار در شبکه‌های اجتماعی وایبر و واتس‌آپ، پیام پشت پیام، از خاموشی «سیمین بهیمهانی -» در شب کنسرت «چرا رفتی؟» همایون شجریان- خبر می‌دادند. دلپره جاری بود. این نگرانی را داشتیم که آیا در روز خبرنگار، خبر بدی خواهیم نوشت؟



هادی آغابیده

وقتی «پیتر و دل‌واله»، جهانگرد ایتالیایی، در ابتدای قرن یازدهم هجری تهران را دید، این شهر را پوشیده از چنارهای کهنسال یافت و «چنارستان» یا «شهر چنارها» لقب داد. امروز هم که بیشتر کتاب‌های معماری را می‌خوانیم تهران را به شهر چنارها می‌شناسند و نماد امروزی شهر چنارها را خیابان ولیعصر تهران می‌دانند که انبوهی از چنارهای کهنسال، اطراف خیابان را پوشانده است و نه‌تنها طولانی‌ترین چنارستان جهان است؛ بلکه مسیر حدود ۱۷کیلومتری خیابان ولیعصر تهران به‌عنوان طولانی‌ترین خیابان خاورمیانه در دنیا شناخته می‌شود.

این مسیر که چهار کیلومتر آن در جنوب فعلی خیابان ولیعصر در عصر قاجار شکل گرفته به نام‌های باغ جنت،

روایت

گزارشی از حال‌وهوای اتاق آی‌سی‌یو

بانوی غزل در بیمارستان



هرچند شهروند- خبرنگار‌ها بی‌اینکه صحت خبر را در خبرگزاری‌های رسمی بجویند، با یک کلیک، خبر کذب را در صفحات فیس‌بوک و اینستاگرام و توئیترشان منتشر کردند. در این میان، علیرضا رییس دانا ناشر آثار سیمین بهیمهانی و مدیرعامل نشر نگاه، تنها کسی بود که ساعت دو بامداد، باید پشت خطش می‌ماندیم تا از سیل تماس‌های وارده، تماس ما را هم پاسخ گوید و خبر از سلامت خانم بهیمهانی بدهد. همان کسی که ظهر جمعه نیز در لابی بیمارستان پارس در کنار دختر و پسر سیمین بهیمهانی از سلامت او خبر می‌داد و هر چه منتظر ماندیم تا ساعت سه‌عصر که دکتر برومند، پزشک معالج برسد و بیشتر خبر بگیریم، امکان‌پذیر نشد. علی بهیمهانی همراه همیشگی مادر هم از راه که رسید، گله‌مند بود از انتشار بی‌مبایای خبری که صحت نداشت. خبری که حتی تا وزارت امور خارجه آمریکا نیز رفت. دل رفا و نزدیکان بانوی غزل اندکی قرار گرفته. انگار همه عجله داشتند در شبکه‌های اجتماعی بخوانند «چرا رفتی؟» و به قول برخی بی‌قرار رفتن سیمین بهیمهانی باشند. شاید ما که او را از نزدیک دیده‌ایم می‌توانیم حالا برای سلامت‌ش از خداوند بهبود طلب کنیم و با خود خاطره کنتل‌های خاطره‌انگیز، عیدیدهدنی‌های نوروز را مرور کنیم و شیرینی لبخندهای خانم بهیمهانی را مزمر کنیم، وقتی که می‌خواند «هشتادسالگی و عشق، تصدیق کن که عجیب است» و از خدا بخواهیم تا این عشق مستدام بماند. و سیمین بانو به زندگی برگردد و باز کلمات را در قالب غزل‌هایش بتراشد.

همین حوالی

چنارستان

امیریه، باغ‌انگوری و خیابان جناب وزیر خوانده می‌شد. اما پس از به‌قدرت‌رسیدن رضاشاه، فرمان احداث جاده پهلوی صادر می‌شود و جاده‌ای احداث می‌کنند که جنوب تهران را به منطقه کوهستانی شمیران وصل می‌کند. این جاده از اواخر دهه ۴۰، خیابان پهلوی خوانده می‌شود و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به خیابان دکتر محمد مصدق و پس از مدت کوتاهی به خیابان ولیعصر تغییر نام پیدا می‌کند. خیابان ولیعصر تهران حافظه جمعی شهر و شاهدی بر گذر از جامعه سنتی ایران به دنیای مدرن است؛ از خاطره حضور رجال قاجاری، آغاز قدرت‌گرفتن سلسله پهلوی، ورود متفقین به ایران، کودتا علیه دولت مردمی دکتر محمد مصدق، سقوط حکومت پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، خاطرات دوران جنگ هشت‌ساله، راهپیمایی‌ها تا جمع‌های مختلف مردمی همه‌ومه در پیکر این مسیر سبز تا به امروز رشد کرده و خاطره‌ساز شده‌اند. شاید امروز خیلی مهم نباشد که به

انتشارات امید فردا منتشر کرد

مجموعه ۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی) – نویسنده: داود علی‌بابایی

جلد اول: دولت موقت مهندس مهدی بازرگان – جلد دوم تا چهارم: ریاست جمهوری دکتر ابوالحسن بنی‌صدر

جلد پنجم: ریاست جمهوری شهید محمدعلی رجایی و آیت الله سید علی خامنه‌ای

جلد ششم تا یازدهم: ریاست جمهوری آیت‌الله سید علی خامنه‌ای و نخست‌وزیری میر حسین موسوی

جلد یازدهم (درباره وقایع سال ۶۴) می‌باشد



شهید جاوید

درباره قیام امام حسین (ع) و ۷ اثر دیگر نویسنده: صالحی نجف آبادی

قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران

(دوره دوم – جلد اول: از سال ۳۲ تا ۵۷) و ۶ اثر دیگر نویسنده: جعفر مهدی نیا

پیرامون گفته‌ها و ناگفته‌ها

(جامعه، مردم و مشکلات در دو دهه اخیر) و ۲۰ اثر دیگر نویسنده: داود علی بابایی

پنجاه روز تاریخی

پنجاه واقعه‌ی تاریخی از میلاد مسیح تاکنون و ۴ اثر دیگر نویسنده: حبیب‌الله شاملویی

و آثار متعدد در زمینه تاریخی، سیاسی، ادبیات مشروطه و داستان

حساب جاری: ۰۲۰۹۴۳۳۶۸۴۰۰۰ – شماره کارت: ۵۴۴۳-۳۷۴۹-۶۹۱۷-۶۰۳۷ بانک صادرات – امیدعلی بابایی
حساب جاری: ۰۱۱۷۴۳۲۹۱/۰۱/۲۹۸۸ – شماره کارت: ۵۰۲۶۴۳۷۸-۵۰۲۳۲۹۱۰۲۰ بانک پاسارگاد – امید علی بابایی

تلفکس: ۶۶۹۱۷۴۴۹ – ۶۶۹۱۳۵۸۸ – ۰۲۱. خارج از وقت اداری: ۶۶۹۰۶۷۵۶ – ۰۲۱